

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۳۴ روایات رستاخیز، لوقا ۲۴

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۳۴، روایت‌های رستاخیز لوقا ۲۴ است. به

. در مورد انجیل لوقا خوش آمدید [Biblicalelearning.org] مجموعه آموزش الکترونیکی کتاب مقدس

همانطور که از سخنرانی قبلی در مورد دستگیری و محاکمه عیسی متوجه شدید، من شما را با یک مجموعه سخنرانی طولانی‌تر آشنا کردم تا بتوانم جزئیات دستگیری، مرگ و دفن عیسی در قبر را برجسته کنم. در اینجا، به نسخه کوتاه‌تری از مجموعه سخنرانی‌ها می‌رسیم تا روایت‌های رستاخیز و پس از رستاخیز را برجسته کنیم. عیسی در قبر گذاشته می‌شود.

یوسف اهل رامه این تدبیر را اندیشید. به گفته لوقا، روایت‌های شاهدان عینی ثابت می‌کند که او واقعاً در آن مقبره گذاشته شده است. روایت‌های شاهدان عینی همچنین حاکی از آن است که آن زن برای تهیه مقداری روغن مسح به مقبره رفته تا برای مسح به آنجا برگردد.

در روایت لوقا، به ما گفته شده است که سبت ویژگی مهمی خواهد بود که چرا تا پایان سبت، تأخیرهایی در روند [انجام کار] وجود خواهد داشت. بنابراین، با پیروی از این روایت، بیایید در مورد چیزی که در سنت به عنوان داستان عید پاک یا داستان یکشنبه رستاخیز از آن یاد کرده‌ایم، صحبت کنیم. با شروع از آنچه برای آن زن اتفاق افتاد، لوقا ۲۳:۵۴ تا ۵۶ به ما یادآوری می‌کند که آن روز، روز آماده‌سازی بود و سبت در حال آغاز شدن بود.

آن روزی بود که او مصلوب شد. زنی که از جلیل با او آمده بود، از پی او رفت و مقبره و چگونگی قرار دادن جسد او را دید. سپس برگشتند و عطریات و مرهم آماده کردند.

در روز سبت، آنها طبق فرامین استراحت کردند، اما از فصل ۲۴، آیه ۱، در اولین روز هفته، در سپیده دم به مقبره رفتند و ادویه‌هایی را که آماده کرده بودند، برداشتند و دیدند که سنگ از مقبره به کناری غلطانیده شده است، اما وقتی وارد شدند، جسد خداوند عیسی را نیافتند. در حالی که آنها از این موضوع متحیر بودند، ناگهان دو مرد با لباس‌های درخشان در کنار آنها ایستادند و چون آنها ترسیده و سرهای خود را به زمین انداخته بودند، آن مرد به آنها گفت: چرا در میان مردگان به دنبال زنده می‌گردید؟ او اینجا نیست بلکه برخاسته است. به یاد داشته باشید که چگونه او در حالی که هنوز در جلیل بود به شما گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شود و مصلوب شود و در روز سوم برخیزد. در آیه ۸، آنها اعمال او را به یاد آوردند، سخنان او را به یاد آوردند و از مقبره بازگشتند. آنها همه این چیزها را به یازده نفر و به همه دیگران گفتند.

مریم مجدلیه، یوآنا و مریم مادر یعقوب و آن زن دیگر که با ایشان بود، این سخنان را به رسولان گفتند. این سخنان در نظر ایشان بیهوده آمد و سخنان ایشان را باور نکردند.

اما پطرس برخاست و به سمت مقبره دوید. خم شد و به داخل نگاه کرد، پارچه‌های کتان را جدا دید و با حیرت از آنچه اتفاق افتاده بود به خانه رفت. اولین نکته‌ای که از این روایت می‌توان برداشت کرد، نگاه کردن به زن کنار مقبره است.

اول، این زن با پمادی که آماده کرده بودند آمد و به ما گفته شد که آنها دور نایستادند. آنها به داخل مقبره رفتند و هیچ جسدی پیدا نکردند، و لوقا از کلمه "آنها جسد خداوند عیسی را پیدا نکردند" استفاده می‌کند و آنها گیج شدند. چیزی که به آن برمی‌گردد این است که آنها دو مرد را با لباس‌های درخشان یافتند که با آنها در مورد رستاخیز صحبت کردند و به آنها یادآوری کردند که کسی که به دنبالش بودند، برخاسته است.

آنها ترسیدند. صورت‌هایشان را به زمین انداختند و به ما گفته شد که آن زن آمده است تا ماجرا را به آن یازده نفر و دیگران گزارش دهد. آنچه در اینجا به ما گفته می‌شود این است

رستاخیز اولین شاهد بود. اولین شاهدان صحنه زنان بودند. اناجیل دیگر حتی به ما یادآوری می‌کنند که اولین کسی که اعلام کرد عیسی زنده شده است، مریم مجدلیه خواهد بود.

لوقا این را نمی‌گوید. لوقا به ما می‌گوید که آن زن به محل رفت و آن دو مرد را دید. به آنها گفته شد که عیسی زنده شده است.

آنها آمدند و به شاگردان گفتند. آنها گیج شدند. دیگران هم از خود می‌پرسیدند که چه اتفاقی افتاده است

پطرس گفت نه، بگذار من این را دوباره بررسی کنم، بنابراین پطرس به محل حادثه دوید تا خودش بررسی کند که در مقبره چه می‌گذرد. او متوجه شد که جسد آنجا نیست، اما پارچه کتانی که دور جسد پیچیده شده بود هنوز آنجاست. اولین چیزی که می‌خواهم در این روایت اساسی که ما با آن بسیار آشنا هستیم برجسته کنم این واقعیت است که لوقا در مورد دو مرد که در صحنه بودند صحبت می‌کند. همانطور که در مورد روایات رستاخیز فکر می‌کنیم، روایت‌های مختلف انجیل این مرد را در صحنه‌های مختلف نشان می‌دهند.

در انجیل لوقا، دو مرد بودند که لباس‌های درخشانی پوشیده بودند. وقتی به انجیل متی می‌رسیم، متی آنها را به عنوان فرشته توصیف می‌کند. در واقع، متی آنها را به صورت جمع توصیف نکرده است.

متی به فرشته‌ای اشاره می‌کند که خبر را به اشتراک خواهد گذاشت و مرقس درباره مرد جوانی صحبت می‌کند که این روایت را به آنها خواهد گفت. حالا نمی‌خواهم در مورد بحث فرشتگان یا بشر گیج شوید، زیرا فرشته پیام آور خداست و نمی‌خواهم برای یک لحظه هم باور کنید که هر وقت به فرشتگان کتاب مقدس فکر می‌کنیم، به افرادی با دو بال در پشت و لباس سفید و همیشه شبیه فیلم‌ها فکر می‌کنیم. این روش خوبی برای ماست تا آن موجودات اجتماعی و نحوه عملکرد آنها در حوزه بشریت را تصور کنیم.

اما فرشتگان می‌توانند به شکل انسان فرستاده شوند. یک فرشته می‌تواند به شکل یک انسان سنتی ظاهر شود، همانطور که در مورد واقعه سدوم و عموره و ظاهر شدن فرشتگان می‌شنویم. آنها تقریباً به شکل انسان بودند تا جایی که ساکنان شهر حتی دوست داشتند با آنها بخوابند.

فرشتگان به اشکال مختلفی ظاهر می‌شوند. بنابراین، این موضوع اینجا مطرح نیست. اگر شما دانش آموز هستید، تکلیف شما این است که چرا در لوقا دو مرد، در متی یک فرشته مفرد و در مرقس یک مرد جوان مفرد وجود دارد.

با این وجود، همه نویسندگان انجیل به این واقعیت اشاره می‌کردند که یک موجود روحانی در محل حضور داشته تا به کسانی که به محل آمده‌اند، آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده است، اعلام کند. به عبارت دیگر خداوند به تخیل بازدیدکنندگان مقبره اجازه نداد تا سعی کنند آنچه را که اتفاق افتاده است، مفهوم‌سازی

کنند، بلکه یک پیام آور الهی به آنها گفته بود که چه اتفاقی افتاده است. این موضوع در لوقا چیز جدیدی نیست که پیام آوران الهی اخبار را خواهند رساند.

اگر به یاد داشته باشید، یک پیام آور الهی خبری را به مریم خواهد رساند. یک پیام آور الهی خبری را به چوپانان در مزرعه خواهد رساند. پیام آوران الهی در لوقا خبری را خواهند رساند.

اگر کیهان‌شناسی قرن اول را دوست دارید، تصور آن با این اصطلاحات در چارچوب مفهومی غیرقابل تصور نیست. مسیح قیام کرده است، و جمله‌ای که برای من برجسته است این است: چرا منتظر می‌مانید و به دنبال مردگان برای زنده در میان مردگان می‌گردید؟ چرا طوری می‌آئید که انگار برای مراقبت از یک بدن مرده یک جسد، یک موجود بی‌جان آمده‌اید در حالی که او زنده است و در حال حاضر در حال ادامه رسالت خود است؟ چرا به دنبال شکست‌های زندگی به شکل مرگ می‌گردید در حالی که خداوند بر زندگی پیروز شده و از مردگان برخاسته و در آنجا قدرت خدا و آمدن این مسیح را به دنیای ما اعلام می‌کند؟ همانطور که به این متن نگاه می‌کنید، می‌خواهم چند شباهت را ترسیم کنم و شباهت‌های دیگری را که ممکن است هنگام خواندن انجیل‌های دیگر مشاهده کنید، به شما نشان دهم.

اول اینکه توجه داشته باشید وقتی روایت متی را می‌خوانید، همانطور که به شما نشان دادم، متی درباره فرشته، لوقا درباره دو مرد جوان و مرقس درباره یک مرد جوان صحبت می‌کند. نکته دیگری که مشاهده می‌کنید این است که در متی، فرشته خداوند از آسمان نازل شد، آمد، سنگ را به عقب غلتاند و روی آن نشست. مرقس به این جزئیات اهمیت زیادی نداد، بلکه فقط اشاره کرد که آنها دیدند که سنگ غلتیده شده است، و برای لوقا نیز همینطور است، سنگ غلتیده شده بود.

می‌توانم به شما شباهت‌های بیشتری نشان دهم. وقتی به این موضوع نگاه می‌کنیم، به زنی که وارد شد نگاه می‌کنید و متوجه می‌شوید که در متی، این مریم مجدلیه، آن مریم دیگر، است که به مقبره رفت. در مرقس این مریم مجدلیه بود که با مادر یعقوب و سالومه ازدواج کرد، که متی از او نام نمی‌برد، و سپس به لوقا می‌رسید. این مریم مجدلیه است. این یوآنا و مریم، مادر یعقوب و زنان دیگر هستند. او از سالومه نام نمی‌برد. با این حال، من نمی‌خواهم از آنچه در مرقس و لوقا در این زمینه می‌گذرد غافل شوید، زیرا در مورد زنان، همه آنها از زنان دیگری نام می‌برند، نکته این است که آنها بر برخی از زنانی که فکر می‌کردند در روایت خود از اهمیت بالایی برخوردارند، تأکید می‌کنند.

پیام رستاخیز این است. چرا زنده را در میان مردگان می‌جوئید؟ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است. به یاد آورید که چگونه وقتی هنوز در جلیل بود به شما گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شود و مصلوب گردد و در روز سوم برخیزد، و سخنان او را از آیه ۱۳ به یاد آوردند.

در همان روز، یعنی همان روز رستاخیز، دو مرد به روستایی به نام اماتوس می‌رفتند که حدود هفت مایل از اورشلیم فاصله داشت و با یکدیگر درباره همه این چیزهایی که اتفاق افتاده بود صحبت می‌کردند. در حالی که آنها با هم صحبت و گفتگو می‌کردند، خود عیسی نزدیک شد و با آنها همراه شد، اما چشمانشان از شناختن او باز ماند. او از آنها پرسید که در حین راه رفتن چه گفتگویی با یکدیگر داشتند. و آنها بی‌حرکت ایستادند و غمگین به نظر می‌رسیدند، سپس یکی از آنها، به نام کلتوپاس، ضمناً، این تنها جایی است که از کلتوپاس نام برده شده است، به او پاسخ داد: آیا تو تنها مسافر اورشلیم هستی که از اتفاقاتی که در این روزها در آنجا افتاده است، بی‌خبری؟ و او به آنها گفت، چه چیزهایی؟ و آنها درباره عیسی ناصری، مردی که پیامبری بود، در کردار و گفتار در برابر خدا و همه مردم قدرتمند بود، و اینکه چگونه کاهنان اعظم و حکام ما او را به مرگ محکوم کردند و مصلوب نمودند، به او گفتند.

اما ما امیدوار بودیم که او همان کسی باشد که اسرائیل را نجات خواهد داد، بله، و گذشته از همه اینها اکنون روز سوم از وقوع این وقایع است. علاوه بر این، چند زن از همراهان ما ما را شگفت‌زده کردند، آنها صبح زود به مقبره‌ای رفتند و وقتی جسد او را پیدا نکردند، برگشتند و گفتند که حتی فرشتگانی را دیده‌اند که گفته‌اند او زنده است. برخی از کسانی که با ما بودند به مقبره رفتند و آن را همانطور که زنان گفته بودند یافتند، اما او را ندیدند.

و او به ایشان گفت، ای نادانان، ای سست دلان که سخنان همه پیامبران دیگر را باور نمی‌کنید، آیا لازم نبود که مسیح این رنج‌ها را متحمل شود و به جلال خود وارد شود و با موسی و همه پیامبران آغاز کند؟ او در تمام کتب مقدس، امور مربوط به خودش را برای آنها تفسیر کرد. این روایات اغلب به ظهور عیسی بر آن دو نفر در راه امائوس اشاره دارند. باید به خاطر داشت که در این ظهور، ما درباره دو مرد صحبت می‌کنیم که جزو ۱۱ حواری نیستند.

بنابراین، ما در مورد آن ۱۱ نفری که یهودا دیگر از آنها نیست صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد حواریون دیگری صحبت می‌کنیم که نامشان ذکر نشده و یکی از آنها توسط لوقا در اینجا به عنوان کئوپاس نامگذاری خواهد شد. نکته دیگری که در این بخش از روایتی که تاکنون خوانده‌ام قابل مشاهده است، این واقعیت است که عیسی در گفتگو با او، با آنها در مورد او، شرکت کرد.

همان روزی بود که او از مردگان برخاسته بود، و به ما گفته شده است که در آن زمان، هیچ کس هنوز با عیسی تماس فیزیکی نداشته است. زن از آن دو مرد شنید که او برخاسته است. پطرس به محل رفت و دید که او آنجا نیست.

این مردان گزارش می‌دهند که آنچه دیده‌اند یا آنچه از آن زن شنیده‌اند، روایتی از آن رویداد است، گویی رؤیایی از فرشته‌ای که آنچه را که اتفاق افتاده برایشان تعریف می‌کند. عیسی در گفتگو درباره او شرکت کرد و وانمود کرد که از ماجرا بی‌خبر است. این دو مرد، در حالی که گیج و مبهوت بودند، غمگین نیز بودند و از خود می‌پرسیدند که چرا چنین اتفاقی افتاده است. به نظر می‌رسید که آنها در جاده به سمت عمائوس، در آن سفر چند مایلی سرگردان و پریشان هستند.

اگرچه ما محل دقیق عمائوس را نمی‌دانیم، لوقا به ما می‌گوید که این شهر، شهری یهودی‌نشین است که تنها چند مایل با اورشلیم فاصله دارد. ضمناً، اگر در آمریکا زندگی نمی‌کنید، پیاده‌روی چند مایلی چیزی نیست. من قبلاً خیلی بیشتر تا مزرعه عمومیم پیاده‌روی می‌کردم.

خب، این مردها فقط داشتند فکر می‌کردند که ما چه کار خواهیم کرد، اما عیسی در راه به استقبالشان می‌رفت. انگار دیگران خبر را شنیده‌اند و در اورشلیم یک سیستم حمایتی دارند. انگار این دو پیرو عیسی آنقدر غرق در حیرت بودند که نیاز داشتند خود عیسی بیاید و چیزی به آنها نشان دهد.

همانطور که آنها درباره آنچه در اورشلیم اتفاق افتاده صحبت می‌کنند، به ما گفته می‌شود که آنها از شناختن او منع شدند، هرچند بسیار غمگین بودند. آنها تجربیات یا داستان‌هایی را که درباره عیسی شنیده بودند، مرور می‌کنند. نکته جالب در مورد این روایت، انتظار مسیحایی آنها است.

من در آیه ۲۱ نکته جالبی پیدا کردم، جمله‌ای که اغلب وقتی مردم در مورد این موضوع صحبت می‌کنند اصلاً به آن اشاره نمی‌شود، اینکه این مرد امیدوار بود که عیسی مسیح نجات‌دهنده اسرائیل باشد. چرا ما از این جمله غافل می‌شویم؟ نمی‌خواهم این را فراموش کنید. نمی‌خواهم این را فراموش کنید، اما قبل از اینکه در مورد آن توضیح دهم، اجازه دهید یادآوری کنم که آنها همچنین به عیسی مسیح اشاره کردند که در

واقع، روایت شاهد عینی صحنه به آنها نیز منتقل شده است، اینکه آنها از طریق آن زن می‌دانند که عیسی مسیح قیام کرده و پسری از گروه آنها نیز وجود دارد.

همانطور که قبلاً به ما گفته شد، پطرس برای بررسی صحت این موضوع به محل رفته بود و آنها تأیید کرده بودند که جسد در مقبره نیست و عیسی به داستان رستاخیز خود که توسط شاگردانش روایت می‌شد گوش می‌داد و در حالی که به نحوه روایت این داستان توسط آنها گوش می‌داد، نکته جالب در این روایت داستانی چیزی است که تقریباً با غم و اندوه آنها در هم آمیخته است، زیرا منجی اسرائیل امیدهای آنها را نقش بر آب کرده است و آنها نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بگذارید یادآوری کنم که عیسی در مورد پادشاهی خدا در مجموعه‌ای از انجیل لوقا صحبت کرده است. تاکنون، بارها و بارها توجه شما را به صحبت‌های عیسی در مورد پادشاهی خدا جلب کرده‌ام، اما اغلب اوقات، این افراد به اسرائیل علاقه داشتند تا جایی که پادشاهی خدا و دامنه پادشاهی خدا آنها را غافلگیر می‌کرد. آیا به یاد دارید زمانی که آنها سعی می‌کردند مذاکره کنند که چه کسی بزرگترین خواهد بود؟ منظورم این است که اگر شاگردان عیسی را می‌شناختید، آنها مانند من و شما می‌شدند.

آنها واقعاً آرزو می‌کنند که پیشگویی‌های مسیحایی به حقیقت بپیوندند، منجی خدا، مسیح، بیاید، مسیح از شر این اشغالگران خارجی خلاص شود، و سپس مسیح پادشاهی و سرزمین‌های خود را مانند زمان داوود احیا کند، و قوم خدا در صلح زندگی کنند. آنها انتظار چنین چیزی را داشتند، اما آیا این چیزی بود که عیسی به آنها می‌گفت؟ نه! عیسی در مورد پادشاهی خدا صحبت می‌کرد. حتی زمانی که عیسی فراتر از قلمرو یهودیان بود، در مورد پادشاهی خدا صحبت می‌کرد. وقتی در سامره بود، در مورد پادشاهی خدا صحبت می‌کرد. آیا جالب نیست که پیروان عیسی می‌خواهند آنچه را که می‌خواهند باور کنند، باور کنند؟ من دوستی دارم که دوست دارد به من یادآوری کند، و دوست دارد چیزهایی بگوید که تأثیر دانیال را داشته باشد. بگذارید این نکته عمیق را به شما بگویم که هرگز نباید فراموش کنید، و من معمولاً آن را می‌گویم. او می‌گفت مردم کاری را که می‌خواهند انجام می‌دهند و مردم کاری را که نمی‌خواهند انجام دهند، انجام نمی‌دهند. نقطه

، چقدر عمیق است؟ خب، خیلی ساده به نظر می‌رسد، اما مسئله همین است. ما ذهنمان را با انتظارات، تصورات، پیش‌فرض‌ها و فرضیات خودمان مشغول می‌کنیم و می‌گوییم خدایا، این بسته است.

ما می‌خواهیم شما این را حل کنید. شاگردان دقیقاً همین کار را می‌کردند، حتی در جاده‌ی عموآس. بگذارید چیز دیگری را به شما یادآوری کنم.

در کتاب اعمال رسولان، به ما گفته شده است که عیسی در اعمال رسولان، فصل ۱، آیه ۳ ظاهر شد. او به مدت ۴۰ روز پس از رستاخیز بر شاگردان ظاهر شد و درباره پادشاهی خدا موعظه کرد. و سپس در اعمال رسولان، فصل ۱، آیه ۶، در کل، همان حلقه، آنچه را که باید هر زمان که این روایت را اینجا می‌خوانیم به خاطر بسپاریم، به ما می‌گوید، آیا شاگردان برگشتند و از عیسی پرسیدند، پروردگارا، آیا در این زمان پادشاهی را به اسرائیل بازخواهید گرداند؟ اکنون، با کسانی که ملی‌گرا هستند صبور باشید. صبور باشید.

اگر بخواهیم صادق باشیم، شاگردان عیسی که با او بودند به ما یادآوری می‌کنند که اگر نمی‌توانستند آموزه‌های خود عیسی را با آن وضوح مطلق دنبال کنند و برای تغییر اوضاع به ستاره‌های پنج‌ضلعی نیاز داشتند، پس اگر فکر می‌کنید قلب بسیار سنگدل یا ذهن قوی‌ای دارند، شاید ذهن شما و ذهن من مانند سنگ‌هایی قوی‌تر از آنهاست. لوقا می‌گوید، آنها امیدوار بودند. ما باید بدانیم که آنها به چه چیزی امیدوار بودند. آنها امیدوار بودند که او برای آزادسازی اسرائیل بیاید، و او نیامد.

و سپس آنها ادامه می‌دهند که، اتفاقاً، آن زن به آنجا رفت، و به عبارت دیگر، مصلوب شدن هدف آنها را نقش بر آب کرد. در انجیل یوحنا، مصلوب شدن اهداف آنها را تا جایی نقش بر آب کرد که پطرس شش نفر از حواریون را برداشت تا به جلیل برگردند و در اردن ماهیگیری کنند. آنها فکر می‌کنند همه چیز از بین رفته است.

اما در حالی که هنوز درباره این دو نفر صحبت می‌کنیم، به یاد داشته باشید که وقتی به دهکده عمواس که به آنجا می‌رفتند نزدیک می‌شوند، چه اتفاقی خواهد افتاد. او، عیسی، طوری رفتار کرد که انگار می‌خواهد جلوتر برود، اما آنها به او اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا نزدیک غروب است و روز به پایان رسیده است.» بنابراین، او داخل شد تا با آنها بماند.

وقتی با آنها سر سفره بود، نان را گرفت، آن را برکت داد، شکست و به آنها داد. چشمانشان باز شد و او را شناختند و او از نظرشان ناپدید شد. آنها به یکدیگر گفتند: «آیا دل‌های ما در درونمان نمی‌سوخند؟» در حالی که در راه با ما صحبت می‌کرد، کتاب مقدس را برای ما تفسیر می‌کرد و در همان ساعت قیام کردند آنها به اورشلیم بازگشتند و یازده حواری و کسانی را که با آنها بودند، یافتند که دور هم جمع شده بودند و «می‌گفتند»: خداوند واقعاً قیام کرده است. او به شمعون ظاهر شده است.

سپس آنها آنچه را که در جاده اتفاق افتاده بود و دیده بودند و اینکه چگونه او را در مراسم شکستن نان شناخته بودند، تعریف کردند. حال، قبل از اینکه به بسیاری از تفاسیر عشای ربانی در اینجا پردازید، اجازه دهید فقط چند نکته کلیدی از این متن را برجسته کنم تا بتوانیم به خاطر بسپاریم که چه اتفاقی می‌افتد. در جاده عمواس، مردان واقعاً غافلگیر شده بودند.

آنها از اینکه بتوانند عیسی را تشخیص دهند، منع شده بودند. و بنابراین، اتفاق جالبی افتاد، چیزی که من، آرزو می‌کردم جای عیسی باشم تا واقعاً به آن گوش دهم، زیرا فکر می‌کنم جالب است که بتوانم بشنوم، اوه شما در مورد آن مرد عیسی چیزی نمی‌دانید، و آنها او را مصلوب کردند و سپس ما داستانی در مورد آن زن داشتیم و عیسی متوجه شد که در واقع، آنها تمام داستان را دست نخورده دریافته‌اند. این خوب است.

اکنون آنها می‌توانند شاهدان حقیقی باشند. اکنون می‌توانند حقیقت را در مورد آنچه می‌دانند و می‌شنوند بیان کنند. با این حال، چشمان آنها زمانی باز می‌شد که می‌توانستند عیسی را متقاعد کنند که شب را با آنها بگذرانند و شروع به خوردن غذا کنند.

حال، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که اگر دانشجویی هستید که به فکر فارغ‌التحصیلی هستید و هنوز سعی می‌کنید این مجموعه سخنرانی‌ها را دنبال کنید، می‌خواهم شما را تشویق کنم که به روایت‌های مربوط به زمان غذا در انجیل لوقا فکر کنید. بسیاری از اتفاقات در لوقا در زمان صرف غذا رخ می‌دهد. زمان صرف غذا جایی است که یک گناهکار به ضرر میزبان و مخاطبان فریسی به عیسی خدمت می‌کند.

ما موارد بسیار زیادی از صرف غذا داریم که قابل توجه هستند. تقریباً شبیه چیزی است که من به دانشجویانم در آمریکا گفتم، خدمت آمریکایی، که کلیسا در انجام آن شکست خورده است زیرا در آمریکا، ما غذا را دوست داریم و اگر انجیل لوقا را بخوانید، عیسی آمریکایی است. او خدمت در اطراف غذا را دوست داشت.

او نان را گرفت، آن را شکست و برکت داد. این فقط فرمول عشای ربانی بود و به محض اینکه غذا را به آنها داد، آن را به آنها داد. بوم! همه چیز روشن شد. عیسی به این واقعیت اشاره می‌کند که آنها احمق هستند. که به آنچه پیامبر در مورد رنج و جلال مسیح گفته بود، ایمان ندارند.

بله، عیسی پیش آنها خواهد ماند و نان را با آنها تقسیم خواهد کرد، اما وقتی عیسی ناپدید شد، آنها کم کم متوجه شدند که چگونه همین سخنان او این سوزش را از درون، یک حس مثبت از درون، یک حس مثبت از درون ایجاد می کند، و همانطور که به اورشلیم می رفتند، با بقیه شاگردان ملاقات کردند. برای اولین بار چیزی می شنویم که لوقا به ما نگفته است. از روایتی که در اورشلیم به آنها گفته شد، به نظر می رسد که عیسی قبل از رسیدن آنها به آنجا، شخصاً خود را به شمعون نیز آشکار کرده بود. لوقا اینجا چه می کند؟ خوب، لوقا به ما می گوید که زنان در مقبره شاهد بودند تا ببینند که مقبره خالی است.

پطرس شاهد خالی بودن مقبره است، و لوقا به ما می گوید که آن دو مرد، آن دو مرد در جاده‌ی عمواس، شاهدان عینی عیسی به عنوان شخصی هستند که از مرگ برخاسته است. او با آنها نان خورد. او فقط با آنها تعامل نداشت.

او با آنها کاری را انجام داد که انسانی بود و در آن شکل انسانی با آنها ظاهر شد. در کتاب اعمال رسولان، لوقا به ما یادآوری می کند که او به مدت ۴۰ روز ظاهر شد، به آنها تعلیم داد و با آنها رفتار کرد. لوقا می خواهد ما متوجه شویم که رستاخیز عیسی یک داستان تخیلی نیست.

همانطور که پولس بعداً خواهد گفت اگر مسیح از مردگان برنخاسته بود، ایمان ما بیهوده می بود، و پس از آن، در روایت اورشلیم، شاهد اتفاق بسیار جالبی خواهیم بود که در آن عیسی رخ می دهد، زیرا این دو نفر به بقیه ۱۱ نفر پیوستند و تجربه خود را با عیسی به اشتراک گذاشتند. در ادامه آیه ۳۶، همانطور که آنها صحبت می کردند، یعنی اکنون آنها با آنها در اورشلیم هستند، همانطور که در آن خانه در اورشلیم با ۱۱ نفر و برخی دیگر در مورد این چیزها صحبت می کردند، خود عیسی در میان آنها ایستاد و به آنها گفت ۱۱: «شالوم، سلام بر شما». آنها وحشت کردند».

و ترسیدند و فکر کردند که روحی دیده اند. توجه کنید که آنها فکر کردند روحی دیده اند. لوقا می گوید که به این موضوع رسیدگی خواهد شد و به آنها گفت: چرا مضطرب هستید و چرا در دل‌هایتان شک و تردید ایجاد می شود؟ دست‌ها و پاهایم را ببینید؛ این خود من هستم. مرا لمس کنید و ببینید.

زیرا روح گوشت و استخوانی ندارد که می بینید من دارم. و چون این را گفت، دست‌ها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. و در حالی که ایشان هنوز از شادی باور نمی کردند و در شگفت بودند، به ایشان گفت: چیزی برای خوردن دارید؟ «این هم یک خدمت غذایی دیگر».

آنها به او تکه‌ای ماهی بریان دادند، اگر ماهی بریان دوست دارید، و او آن را گرفت و در حضور آنها خورد. سپس به آنها گفت: «این سخنانی است که وقتی با شما بودم به شما گفتم، مبنی بر اینکه هر آنچه در «تورات موسی و انبیا و پسران دربار من نوشته شده است، باید به انجام برسد».

سپس، ذهن آنها را باز کرد تا کتاب مقدس را درک کنند. منظور از کتاب مقدس در اینجا، شریعت، انبیا و مزامیر است. و به آنها گفت: «بنابراین، نوشته شده است که مسیح باید رنج بکشد و در روز سوم از «مردگان برخیزد و توبه برای بخشش گناهان به نام او به همه ملت‌ها از اورشلیم شروع شود».

شما شاهد این امور هستید و اینک من وعده پدرم را بر شما می فرستم. اما در شهری بمانید تا زمانی که از اعلی به قدرت آراسته شوید. این بسیار شگفت‌انگیز است.

عیسی بر آنها ظاهر می شود، به آنها سلام می کند و می گوید: «صلح بر شما باد اگر در شک هستید، اگر در سختی هستید، صلح، صلح». «در دو سال گذشته، دانش آموزان من از نقاط مختلف جهان از اینکه من مهمترین کلمه‌ای را که از برزیل آموخته‌ام، به زبان می آورم، خسته شده‌اند».

آرام، ریلکس، صلح. می‌توانم تصور کنم که عیسی گروهی از مردان را دید که به همراه چند زن دیگر دور هم جمع شده‌اند، ترسیده‌اند، نمی‌دانند چه کنند، و حتی عیسی را در میان آنها می‌بیند، و از خود می‌پرسد که آیا روحش آنجاست یا نه. او می‌گوید: آرام، شالوم، صلح، صلح.

اگر کنجکاو هستید، باید بگوییم که این یک روح است، برخلاف انجیل یوحنا که در آن درباره توماس صحبت می‌کنیم. در اینجا، داستان توماس را نداریم.

اگر کنجکاو هستید، باید بگوییم که این یک روح است. لوقا می‌گوید: روایت شاهدان عینی. عیسی گفت که آماده است تا شواهد مصلوب شدن خود را از دست‌ها و پاهایش به آنها نشان دهد و دقیقاً همین را به آنها نشان خواهد داد.

می‌بینید، ترس از فکر کردن مانند یک روح، نیاز به ارائه مدرک برای چیزی که قابل لمس و دیدن باشد را برانگیخت. شاهدان دروغین کسانی هستند که به چیزی که ندیده‌اند، نشنیده‌اند یا تجربه نکرده‌اند، شهادت می‌دهند. عیسی به این افراد در اورشلیم، مانند عماثوس، چیزی برای دیدن و غذایی که حاضر بودند بخورند تا لمس کنند، ارائه می‌دهد تا آنها را به شاهدان واقعی تبدیل کند.

با بازگو کردن وقایع کتاب مقدس توسط عیسی، یعنی تورات، انبیا و مزامیر، آنها کاملاً از تحقق کتاب مقدس، همانطور که مسیح برایشان روشن می‌کند، آگاه می‌شوند. واکنش دوم کسانی که ترسیده بودند اکنون به کسانی که بسیار خوشحال بودند تغییر می‌کند. کلمه "شگفتی" در اینجا به صورت مثبت استفاده شده است تا بگوییم که آنها از شادی مبهوت شده بودند.

حالا، آنها چیزی خوشحال کننده می‌بینند، اما حتی نمی‌دانند چگونه آن را توضیح دهند. شواهد رستاخیز واضح است. او در زمان دیگری از وعده غذایی، ماهی کبابی یا بریان را با آنها می‌خورد و ذهن آنها را باز می‌کند. تا بفهمند پیامبران درباره مسیح چه گفته‌اند.

وعده محقق شده است، و سپس عیسی به آنها یادآوری می‌کند که شاهدانی وجود خواهند داشت. به عبارت دیگر، آنچه در حال وقوع است این است که او قرار است آن ردای نبوت را به آنها منتقل کند. ما این سنت را از اسرائیل می‌شناسیم، جایی که الیاس و الیشع و همچنین موسی و یوشع را می‌بینیم.

ردای نبوت در حال انتقال است. آنها قرار است صدا باشند. آنها قرار است شاهد باشند.

آنها کسانی خواهند بود که آن پیشگویی‌ها را اعلام خواهند کرد. و همانطور که شما در مورد آنها فکر می‌کنید، همانطور که لوقا آنها را روایت می‌کند، می‌خواهم دوباره آن را مطرح کنم و آنها را همانطور که او می‌گوید بخوانم. انبیا برای نبوت هستند، کتب مقدس که در اینجا تحقق می‌یابند که نوشته شده است که مسیح باید رنج بکشد و در روز سوم از مردگان برخیزد و آن ظهور که توبه برای بخشش گناهان باید به نام او به همه ملت‌ها اعلام شود، نه فقط اسرائیل که از اورشلیم شروع می‌شود.

شما شاهد این امور هستید و اینک؛ من شما را مانند پیامبران می‌فرستم. من شما را می‌فرستم تا جایگزین من شوید. من شما را می‌فرستم تا وعده پدر ادامه یابد.

اساساً، آن پیشگویی نبوی این پنج نکته کلیدی را در بر دارد. یکی اینکه او رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان قیام خواهد کرد. این همان چیزی است که اتفاق افتاده است.

پس از آن، توبه به همه ملت‌ها موعظه خواهد شد. این از کتاب اعمال رسولان آغاز می‌شود. مردم برای گناهان خود بخشش دریافت خواهند کرد.

این از کتاب اعمال رسولان باب ۲ آغاز خواهد شد. دقیقاً اعمال رسولان باب ۲، آیه ۳۸. ما تکرار برخی از این فرمول را خواهیم شنید. آنها شاهدانی از اورشلیم خواهند بود.

اعمال رسولان فصل ۱، آیه ۸. وعده روح القدس بر آنها نازل خواهد شد، حتی زمانی که شاهد عروج او خواهند بود. اعمال رسولان فصل ۱ و فصل ۲. همانطور که جانسون بیان خواهد کرد. در اینجا، در پایان انجیل، اجزای نبوت و تحقق آن را می‌یابیم.

الف (کتاب مقدس از عیسی سخن می‌گویند).

ب (برای وقایع رسالت، مرگ و رستاخیز او یک ضرورت الهی وجود دارد).

ج (این ضرورت الهی خود را در تحقق معنای آزمون تورات بیان می‌کند).

د. تورات شامل قوانین موسی، پیامبر، و نوشته‌های مزامیر است.

نمی‌توانم انجیل لوقا را بدون یادآوری این نکته به پایان برسانم که همانطور که لوقا درباره رستاخیز می‌گوید و این وقایع را شرح می‌دهد و درباره قدرتی از بالا که از سوی شاگردان می‌آید صحبت می‌کند، در واقع مسیر کاملی را به ابتدای کتاب اعمال رسولان می‌گشاید. آنها شاهد خواهند بود.

اما فقط در اینجا، لوقا چهار شاهد عینی رستاخیز را به ما معرفی می‌کند. چهار شاهد عینی وجود دارد که نباید فراموش کنیم تا فکر نکنیم رستاخیز امری دست نیافتنی بوده است. در واقع، زنان شاهد رستاخیز بودند، زیرا از مقبره بازدید کردند و دیدند که مقبره خالی است.

سنگ به کناری غلتانده شده بود، و فرشته گفت، چرا در میان مردگان به دنبال زنده می‌گردید؟ او اینجا نیست. بله، او برخاسته است. روایت شاهد عینی پطرس که به سمت مقبره دوید، وارد شد و دید که زنده مرده افتاده است، بدن نمرده بود، سنگ به کناری غلتانده شده بود.

عیسی قیام کرده است و واقعاً قیام کرده است. او بر مرگ پیروز شده بود. و داستان آن دو مرد در جاده‌ی عمواس، که در آن درگیر مبارزه‌ی خود و انتظار ظهور مسیح برای اسرائیل شدند، در مورد این عیسی صحبت کردند و سپس شروع به بازگو کردن آنچه آن زن گفته بود و اینکه چگونه برخی از همسالانشان نیز، برای تأیید و گفتن در مورد سنگی که به کناری غلتانده شده بود رفته بودند و متوجه شده بودند که بله، عیسی قیام کرده است.

روایت سوم شاهد عینی درباره آن دو نفری است که دیدند عیسی با آنها نان می‌شکند و چشمانشان باز است. واقعه چهارم، از نظر روایت شاهد عینی، اتفاقی است که در اورشلیم رخ داد، جایی که عیسی بر شاگردان در اورشلیم ظاهر شد. آن ۱۱ نفر و همانطور که لوقا توضیح می‌دهد، دیگرانی که با آنها حضور داشتند.

لوقا به ما می‌گوید که روایت‌های شاهدان عینی وجود داشته که تأیید می‌کند رستاخیز عیسی یک خیال‌پردازی دست‌نیافتنی نبوده است. اما در واقع، اینها چیزهایی هستند که مردم می‌بینند. و انسانی‌ترین کاری که یک فرد رستاخیز یافته می‌تواند برای رد هرگونه دیدگاهی مبنی بر اینکه شاید او یک روح بوده است، انجام دهد این است که او غذا خورده است.

او با آن مرد در عمواس غذا خورد، و با کسانی که در اورشلیم بودند غذا خورد. و سپس به ما گفته شده است که او عروج خواهد کرد. این عیسی، همانطور که اعمال رسولان به ما می‌گوید، کسی که می‌بینید می‌رود، به همان شکل باز خواهد گشت.

عیسی رستاخیز یافته. دوستان، امیدوارم همچنان که این سخنرانی‌ها را با ما در مورد انجیل لوقا دنبال می‌کنید، فراموش نکنید که لوقا از آیه ۵۰ ما را ترک کرد و به ما یادآوری کرد که عیسی آنها را به بیت لحم خواهد برد. و سپس آنها را برکت خواهد داد.

و سپس او از آسمان بیرون آورده خواهد شد. آنها پرستش خواهند کرد و به اورشلیم باز خواهند گشت. عیسی، کسی که به عنوان مسیح جهان آمد، نه تنها مسیح یهودیان، که آمد و در سنت یهودیان عمل کرد که هرگز برای تخریب یهودیت یا سنت‌های یهودی نیامد، بلکه در تحقق پیشگویی‌های مسیحایی یهودیان آمد، نه به عنوان مورد انتظارترین، بلکه به عنوان مسیح جهان، برای نجات جهان آمده است.

همانطور که لوقا، یک غیریهودی، به تئوفیلوس می‌نویسد، به او یادآوری می‌کند که عیسی طبق سنت نبوی آمد و تمام انتظارات نبوی را محقق کرد. او خودش به عنوان یک پیامبر عمل می‌کرد. معلمان شریعت او را اشتباه فهمیدند.

شاگردان خودش دامنه رسالت او را اشتباه فهمیدند. اما این عیسی برای همه آمد. در لوقا، او برای رانده‌شدگان، چوپانان، بیوه زنان، جذامیان و فقرا آنجا بود.

او همچنین برای نخبگان و ثروتمندان آنجا بود. خود تئوفیلوس به یوسف اهل رامه، به زکی و به همه این افراد برجسته فکر می‌کند. عیسی نیز برای آنها آمد.

عیسی نیز برای مردان و زنان آمد. مردان نیز به اندازه زنان از او پیروی می‌کردند. او آمد تا به کودکان خدمت کند، و گاهی اوقات ما از کودکان به عنوان درس‌هایی برای بزرگسالان استفاده می‌کنیم تا از آنها پیروی کنند.

اگر دانشجوی لوقا هستید و می‌خواهید همزمان با دنبال کردن این مجموعه سخنرانی‌ها، برخی از جزئیات کلیدی لوقا را بررسی کنید، من چند حوزه را مطرح کرده‌ام که باید به آنها توجه کنید و شروع به بررسی بیشتر آنها کنید. محققان چند حوزه را بررسی کرده‌اند، اما فکر می‌کنم باید کارهای بیشتری انجام شود. مطالب زیادی در مورد روح القدس در لوقا-اعمال رسولان نوشته شده است، اما مطالب کمی در مورد مشارکت زمانی در لوقا-اعمال رسولان یافت می‌شود.

در لوقا-اعمال رسولان، مطالب کمی در مورد شفابخشی و شفقت عیسی نوشته شده است. فرشتگان و شیاطین مردم را می‌ترساند، بنابراین آنها نمی‌خواهند آنها را مطالعه کنند. آیا می‌خواهید آنها را مطالعه کنید؟ صدوقیان و فریسیان در لوقا، در انجیل لوقا و حتی تصاویر اعمال رسولان با سایر انجیل‌ها متفاوت است.

شما می‌خواهید آنها را مطالعه کنید. ثروتمندان و فقرا، سامری‌ها، گناه و رستگاری، و شاید من باید برخی از کشیشان را معذب کنم. اگر شما کشیشی هستید که به من گوش می‌دهید، در لوقا-اعمال رسولان، بخشش تقریباً همیشه مشروط به توبه است.

بنابراین کسانی که انجیل ارزان را موعظه می‌کنند باید به یاد داشته باشند که در لوقا-اعمال رسولان، فرد باید از گناهان خود توبه کند تا بخشیده شود. نکته دیگری که شاید لوک تیموتی جانسون باید برای جلب توجه ما به آن جدا کند، عیسی نبوی در انجیل لوقا و مضمون شهادت آنگونه که در انجیل لوقا می‌یابیم،

است. چیزهای بسیار بیشتری می‌توانم به این موضوع اضافه کنم، اما امیدوارم با دیدن آن صفحه، بتوانید روی فهرستی که روی صفحه دارم مکث کنید تا بتوانید آن را بررسی کنید.

به این مضامین فکر کنید. اگر دانشجویی هستید که سعی در مطالعه بیشتر دارید، فکر می‌کنم نکات بیشتری در مورد اعمال لوقا وجود دارد، به خصوص با توجه به مسیحیت جهانی و دیدگاهی که افراد مختلف از نقاط مختلف جهان ارائه می‌دهند، که هنوز بررسی نشده‌اند. از دوستانم در خاورمیانه می‌خواهم که به بررسی این موضوعات فکر کنند.

ما باید بدانیم که این مسائل از دیدگاه فرهنگی شما چگونه نمود پیدا می‌کنند. امیدوارم با دنبال کردن این مجموعه سخنرانی‌ها با ما، به نوشته‌های لوقا علاقه پیدا کرده باشید. لوقا شاید یک سوم عهد جدید، شامل انجیل لوقا و اعمال رسولان، را نوشته باشد.

در این مجموعه ۳۴ سخنرانی، سعی کرده‌ام شما را با تمام انجیل آشنا کنم و هر سطر از متن را با دقت بخوانم. باید اعتراف کنم که به دلیل ماهیت مجموعه سخنرانی‌ها، نتوانستم به جزئیات برخی از حوزه‌هایی که مایل به انجام آنها بودم، پردازم، اما سعی کردم موضوعاتی را که در این زمینه برجسته هستند، برجسته کنم تا بتوانید آنها را بررسی کنید. وقتی این مجموعه را تمام کردید، من مجموعه سخنرانی‌های اعمال رسولان را، در مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس که توسط یکی از همکارانم، یکی از دوستانم ارائه می‌شود، اکیداً توصیه می‌کنم. او می‌داند چه کاری انجام می‌دهد، بسیار بهتر از من می‌داند چه کاری انجام می‌دهم.

او تاکنون بزرگترین تفسیری را که من در مورد کتاب اعمال رسولان دیده‌ام، یعنی ۴۰۰۰ صفحه، نوشته است. کریگ کینر مجموعه سخنرانی‌های مربوط به کتاب اعمال رسولان را برای مجموعه سخنرانی‌های الکترونیکی کتاب مقدس در مورد اعمال رسولان ارائه داد. من اکیداً از شما می‌خواهم که تفکر لوقا، چارچوب الهیاتی لوقا و پیوستگی الگوی فکری لوقا را از این مجموعه تا مجموعه اعمال رسولان درک کنید. زیرا وقتی من مثلاً لوقا را تدریس می‌کنم، لوقا-اعمال رسولان را تدریس می‌کنم.

بهتر است که انجیل لوقا و اعمال رسولان را به این روش با هم آموزش دهیم، و من شما را نیز اکیداً تشویق می‌کنم که از این روش پیروی کنید. تاکنون، سعی کرده‌ام خودم را کنترل کنم تا در این فرآیند خیلی کلیشه‌ای نشوم، اما می‌خواهم کمی شما را هم اضافه کنم. این روایت که برای تئوفیلوس نوشته شده، روایت یک پیرو مسیح است که برای یکی از پیروان مسیح یا برای الهام بخشیدن به ایمان به مسیح نوشته شده است.

به عبارت دیگر، انجیل لوقا برای مسیحیان نوشته شده است تا ایمان خود را بیشتر درک کنند و در مسیر خود با خدا رشد کنند. این متنی نیست که فقط برای اهداف دنیوی در جایی نوشته شده باشد. به عنوان یک مسیحی، من از شما می‌خواهم که لوقا و اعمال رسولان را از دیدگاه مسیحی بخوانید.

از شما می‌خواهم که برای زیستن بر اساس آموزه‌های خداوند عیسی مسیح تلاش کنید. از شما می‌خواهم که پذیرای کار روح‌القدس باشید. از شما می‌خواهم که وظیفه خدمت‌رسانی را آغاز کنید و به مردم عادی در میان ما خدمت کنید.

از شما می‌خواهم که مژده را به فقرا و همچنین ثروتمندان موعظه کنید. از شما می‌خواهم که برخیزید و نجات در مسیح عیسی و امیدی را که او برای ما به ارمغان می‌آورد، به جهانیان نشان دهید. از شما می‌خواهم که به این فکر کنید که با کمک خداوند عیسی مسیح چه کاری می‌توانید انجام دهید تا در زندگی شخص دیگری تغییری ایجاد کنید.

از اینکه این مجموعه سخنرانی‌ها را دنبال می‌کنید، بسیار سپاسگزارم. باعث افتخار من است که می‌دانم در این مجموعه سخنرانی‌ها با ما چیزی یاد می‌گیرید. خداوند شما را برکت دهد و آتش جدیدی را در وجودتان شعله‌ور کند.

باشد که او شما را توانمند سازد و شما را به آتش بکشد. باشد که او ترس را از دلتان بیرون کند و شما را برای اهداف انجیل شعله‌ور سازد. باشد که خداوند به شما فیض عطا کند تا دهانتان را باز کنید و با جسارت درباره عیسی مسیح صحبت کنید.

و باشد که خداوند عیسی مسیح شما را برکت دهد و در هر کاری که به خاطر نام او انجام می‌دهید، به شما برکت دهد. آمین. متشکرم.

این دکتر دنیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۳۴، روایات رستاخیز، لوقا ۲۴ است.